


LYRICLIT	Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 13 (47), Summer 2023 https://lyriclit.iaun.iau.ir/ ISSN: 2717-0896  20.1001.1.27170896.1402.13.47.2.6
----------	--

Research Article

Analysis and Adaptation of the Plot of Bijan and Manijeh by Ferdowsi and Mem and Zin by Ahmad Khani

Ghoytasi, Edris

PhD Candidate, Persian Language and Literature Department, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran.

Mohammadi, Barat (Corresponding Author)

Assistant professor, Persian Language and Literature Department, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran.

E-Mail: Barat_mohammadi@yahoo.com

Abstract

The story of Bijan and Manijeh is one of the few love stories of Ferdowsi in Shahnameh and is considered among the stories that Ferdowsi wrote in his youth. "Mem and Zin" is also one of the Kurdish romances that has been recited by Beytkhans (a kind of local singers) for many years, until the famous Kurdish poet Ahmad Khani arranged it in the form of Masnavi. The main purpose of this article is to examine the plot of "Bijan and Manijeh" by Ferdowsi and "Mem and Zin" by Ahmad Khani. The research method is descriptive-analytical. In both stories, the plot can be examined from different aspects. The events of both stories proceed uniformly based on the cause-and-effect relationship. The elements of the plot are observed in an orderly arrangement, and the metaphysical incidents in the story that harm the structure of the plot can be justified by the logic governing the tales and old stories. The plot in the stories "Bijan and Manijeh" and "Mem and Zin" are very similar, and all the elements, including conflict, crisis, suspense, and climax, have been observed according to the principles of story-writing.

Key Words: Bijan and Manijeh, Mem and Zin, Story elements.

Citation: Ghoytasi, E.; Mohammadi, B. (2023). Analysis and Adaptation of the Plot of Bijan and Manijeh by Ferdowsi and Mem and Zin by Ahmad Khani. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 13 (47), 24-42. Dor: 20.1001.1.27170896.1402.13.47.2.6

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال سیزدهم، شماره چهل و هفت، تابستان ۱۴۰۲، ص. ۴۲-۲۴

مقاله پژوهشی

تحلیل و تطبیق طرح داستانی «بیژن و منیژه» فردوسی و «مم و زین» احمد خانی

ادریس قویطاسی^۱

برات محمدی^۲

چکیده

داستان بیژن و منیژه از معدود داستان‌های عاشقانه فردوسی در شاهنامه است و در زمره داستان‌هایی محسوب می‌شود که فردوسی آن را در ایام جوانی خود سروده است. «مم و زین» نیز یکی از عاشقانه‌های زبان گُردی است که سالیانی متمادی ورد زبان بیت‌خوانان بوده است، تا این که احمد خانی شاعر پرآوازه گُرد آن را در قالب مثنوی به نظم کشید. هدف اصلی این مقاله بررسی طرح داستانی «بیژن و منیژه» فردوسی و «مم و زین» احمد خانی است. روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی است. در هر دو داستان طرح از جوانب مختلف قابل بررسی است. حوادث هر دو داستان به صورت یکنواخت و زنجیروار بر اساس رابطه علی و معلولی پیش می‌رود. عناصر سازنده طرح به ترتیب و منظم رعایت شده و حوادث متفاوتی در داستان که بر صحیح بودن شکل طرح خدشه وارد می‌کند با منطق حاکم بر قصه‌های قدیمی قابل توجیه است. طرح در داستان «بیژن و منیژه» و «مم و زین» بسیار شبیه هم بوده و همه عناصر از جمله: گره افکنی، کشمکش، بحران، تعلیق و نقطه اوج، طبق اصول داستان نویسی رعایت شده است.

کلیدواژه‌ها: حافظ، انواع باده، عرفانی، کنایی، غرور، حضور.

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران.

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران. (نویسنده مسئول)، Bara_mohammadi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۳

۱. مقدمه

بدون تردید ارتباط فرهنگ اقوام ایرانی از روزگاران دیرین در این سرزمین وجود داشته است و روز به روز فرهنگ‌ها در هم تنیده شده‌اند. فرهنگ پارسی و کردی بسان دو برادر هستند که همیشه باهم در ارتباط بوده و از هم تأثیر پذیرفته‌اند. ادبیات در آشنایی فرهنگ‌ها و اندیشه دیگر ملت‌ها تأثیر فراوانی داشته و یک وحدت و پیوند انسانی میان اقوام و ملت‌ها ایجاد کرده است.

تمام گونه‌های ادبیات از جمله: حماسی، غنایی، عرفانی، تعلیمی و... زمینه‌های مشترکی را جهت تعامل و گفت و گو بین ملت‌ها فراهم آورده است. بی‌شک، شاهنامه از بزرگ‌ترین شاهکارهای ادبی سرزمین پارس است و ابوالقاسم فردوسی در پاسداری و بازتاب فرهنگ غنی این سرزمین سنگ تمام گذاشته است. احمد خانی هم برای پویایی هویت ملت خود، منظومه «مم و زین» را سروده است. در این منظومه، آرزوها و آمال ملتی را بیان کرده که در مسیر خود دائماً با فراز و فرودهایی بسیار مواجه بوده است. «مم و زین» بخشی از تاریخ قوم و ملتی است که در آن رنج‌ها، ناکامی‌ها و جانفشانی‌ها در راه رسیدن به مقصود به تصویر کشیده شده است. «مم و زین» نشانگر عشق بی‌آلایش و پاک، نه دو نفر دل‌داده، بلکه عشق ملتی به سرزمین مادری خویش است؛ چرا که حبّ و دوست داشتن مام میهن، نشانه ایمان است.

هدف از نگارش این مقاله بررسی همانندی‌های دو داستان عاشقانه فارسی و کردی «بیژن و منیژه» و «مم و زین» به لحاظ تحلیل و تطبیق طرح داستانی است. روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی است.

۱.۱. پیشینه پژوهش

کتاب‌ها و مقالاتی در مورد منظومه «مم و زین» نوشته شده است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

جمال احمدی (۱۳۹۹) مقاله‌ای با عنوان «بررسی دیدگاه‌های عرفانی احمد خانی در منظومه «مم و زین» در باب عشق» نگاشته و در آن به داستان عشق بین مم و زین احمد خانی و تراژدی غمناک آنها و در نهایت رسیدن به عشق حقیقی پرداخته است. نتیجه‌ای که از این پژوهش گرفته شده است، این است که احمد خانی عشق مجازی را پذیرفته و آن را پلی به سوی عشق حقیقی دانسته است.

همچنین جمال احمدی و آرزو برومندی (۱۳۹۸) مقاله‌ای با عنوان «ریخت شناسی «مم و زین» اثر احمد خانی بر اساس نظریه پراپ» نوشته‌اند. نتیجه‌گیری کرده‌اند که داستان مم و زین دارای ۲۱ خویشکاری از ۳۱ خویشکاری پراپ است و دو داستان اصلی و درونی دارد. داستان اصلی، دارای ۸ حرکت و داستان درونی دارای ۳ حرکت است. توالی خویشکاری‌ها، به ویژه در هفت خویشکاری آغازین، رعایت نشده و برخی از آنها در اواسط و در آخر داستان دیده می‌شود.

جیهاد شکری رشید (۱۳۹۹)، پژوهشی تحت عنوان «بررسی مؤلفه‌های الگوی تراژدی ارسطو در روایت «مم و زین»» انجام داده است. نویسنده بر این باور است که مثنوی «مم و زین» از مایه‌های قوی تراژدیک برخوردار است و این داستان دارای قهرمانانی است که به سرنوشت تراژدیک دچار می‌شوند؛ چنانکه ذهن آدمی را درگیر فلسفه مرگ و زندگی می‌کنند و باعث پالایش روح می‌شوند.

شیرزاد طایفی و محسن رحیمی (۱۳۹۶) نیز مقاله‌ای تحت عنوان «جستاری در اساطیر منظومه کردی «مم و زین»» نوشته‌اند. در این مقاله به بازکاوی نمادهای اساطیری که در سراسر داستان «مم و زین» مشهود است، پرداخته‌اند. آنان مضمون آیینی این داستان را مقدم بر کارکرد عاشقانه آن می‌دانند. همچنین نشانه‌های آیین میترایی در این داستان نمود بارزی دارد.

در مورد داستان «بیژن و منیژه» نیز پژوهش‌های انجام گرفته که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

پوران علی پور (۱۳۹۶) مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نشانه‌شناختی ساختارهای تقابل بنیادی در روایت داستانی بیژن و منیژه» نوشته است و در آن نتیجه‌گیری شده که رابطه زیربنایی غالب در این داستان، تضاد و تقابل است و بقیه رابطه‌ها برای ایجاد شبکه خطی متن به صورت دیالکتیک عمل می‌کنند.

تیمور مال میر و فردین حسین پناهی (۱۳۹۱) مقاله‌ای با عنوان «بررسی ساختاری داستان بیژن و منیژه» نوشته و در آن بیان کرده‌اند که طرح داستان مبتنی بر کهن الگوی آشناسازی قهرمان است و ژرف ساخت آن تحت تأثیر آیین‌های باروری شکل گرفته است.

محمد فولادی و مریم رحمانی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و نقد داستان بیژن و منیژه بر اساس کهن الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل» به این نتیجه رسیده‌اند که طبق الگوی کمبل، قهرمان داستان از دنیای عادی بیرون می‌آید و موفق می‌گردد تا با گذر از سه مرحله «عزیمت»، «رهیافت» و «بازگشت» در نهایت با شخصیتی دگرگونه، در قالب ازدواج با منیژه دوباره به سرزمین خود باز می‌گردد.

۲. بحث

۱.۲. داستان «بیژن و منیژه»

شاهنامه فردوسی ساختاری تو در تو دارد، همین ساختار نشان از وجود داستان‌های فرعی در طرح بزرگ و اندام وار شاهنامه است. «بیژن و منیژه» از داستان‌های زیبا و بی‌نظیر شاهنامه است و از جمله داستان‌هایی است که طرح و ساختار خاصی دارد. با توجه به این که فردوسی بیشتر اثر خود را به شیوه داستان بیان کرده است، بنابراین اصول و ساختار داستان نویسی در این اثر بسیار زیبا رعایت شده است. روایت داستان بسیار مرتب و منظم و حوادث آن به صورت پی در پی آمده‌اند. در داستان «بیژن و منیژه» همه عناصر داستان، بر اساس رابطه علت و معلولی پشت سر هم قرار گرفته‌اند و همین تسلسل عناصر است که داستان را زیبا و جذاب نشان می‌دهد. فردوسی کوشیده است علاوه بر حفظ زبان از عناصر بیگانه، داستان هایش را چنان جذاب بیان کند که هر خواننده‌ای با خواندن آن، در نقطه اوج و بحران قرار گیرد و هر مرحله از داستان چنان بیان شده است که خواننده را مجبور می‌کند، بخش بعدی داستان را هم بشنود. حماسه‌سرای سرزمین پارس، در برخی داستان‌ها، عناصری حماسی و غنایی را در هم آمیخته و به کلام خود تنوع بخشیده است. همین تنوع مطالب، شاهنامه را از حماسه‌های ملت‌های دیگر متمایز ساخته است (مسکوب، ۱۳۷۴: ۶۵).

۲.۲. داستان «مم و زین» احمد خانی

خانی شاعر سرشناس کُرد که او را «فردوسی کردستان» نامیده‌اند، در سال ۱۶۵۱ در روستای خان، نزدیک شهر بایزید در استان حکاری (ترکیه امروزی) چشم به جهان گشوده است. شهرتش را بیشتر از تمام آثارش، مدیون داستان «مم و زین» است.

عبدالخالق رحمانی مترجم «مم و زین» به زبان فارسی می‌گوید: خانی در سال ۱۰۶۱ (ه.ق) در شهر بایزید متولد شده، از چهارده سالگی نویسنده شده و در سال ۱۱۰۵ (ه.ق) «مم و زین» را به پایان رسانده است (خانی، ۱۳۹۶: ۱۳).

عبدالرحمن شرفکندی (هه ژار)، «مم و زین» احمد خانی را در سال ۱۹۶۰ به لهجه کردی موکریانی برگردانده و اظهار داشته: خانی در سال ۱۰۷۰ (ه.ق) متولد و در ۵۸ سالگی، در بایزید وفات نموده و در همان جا به خاک سپرده شده است (همان، ۱۳۹۴: ۲۹).

داستان باستانی و شورانگیز «مم و زین» یکی از مشهورترین منظومه‌های ادبیات عامیانه کردی است. مردم آزاده و سنت-پرست کردستان قرن‌هاست که چریکه «مم و زین» را نسل به نسل، دهان‌به‌دهان و سینه‌به‌سینه، انتقال داده و حفظ کرده است.

تاریخ حیات «مم و زین» و سرودن داستان آنها که بی‌شبهت به افسانه‌های بسیار قدیمی نیست، به‌طور قطعی معلوم نشده است.

خانی، شرح احوال، پیروزی‌ها، شکست‌ها، ناکامی‌ها و دلاوری‌های مردم خویش را در داستان حماسی و ماجراجویانه «مم و زین» بسیار استادانه، ماهرانه، شاعرانه و فیلسوفانه در مسیر حوادث تاریخی و فرهنگی به نظم کشیده است. زبان و ادبیات کرد از قدمت دیرینه برخوردار است. پروفیسور ولادیمیر مینورسکی خاورشناس و اسلام‌شناس روسی، بر این باور است که زبان کردی به‌طور قطع از ریشه‌ی زبان مادی است چنان که در این رابطه می‌گوید: «عقیده و نظریه‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه زبان کردی، بیشترین ارکان تشکیل و تکوین خود را از زبان مادی قدیم گرفته است. ماد همان دولتی است که پیش از هخامنشیان بر ایران باستان حکمرانی داشته است» (مینورسکی، ۱۳۷۸: ۶۴).

خانی با نوشتن مثنوی «مم و زین» که شاهکار ادبیات کردی است، دگربار نام استاد طوس را در حراست فرهنگ قومی و ملی به یاد می‌آورد که می‌فرماید:

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۸۳)

خانی نیز چنین می‌سراید:

ئه‌ف نامه ئه‌گه‌ر خه‌رابه‌گه‌ر قه‌نج کیشایه دگه‌ل وئ مه دوسه‌د ره‌نج
(خانی، ۱۳۹۴: ۳۳۴)

ترجمه: این نامه چه زشت یا چه زیبا، صد رنج کشیده‌ام در این راه.

۳،۲. طرح داستان

طرح که در عناصر داستان به نام‌های هسته‌ی داستان، پیرنگ، چهارچوب، توطئه، الگوی حوادث، الگو (pattern)، پلات (plot) آمده است همه به نوعی باز گوی یک مطلب با اندک تفاوتی است. طرح در حکم چهارچوب کلی اثر بر پایه‌ی رابطه‌ی علی و معلولی است (فورستر، ۱۳۸۴: ۱۱).

طرح عبارت است از فشرده و خلاصه‌ی یک داستان در حدود سیصد کلمه، به‌طوری‌که روابط علت و معلول رعایت شده باشد. پس پیرنگ فقط خلاصه‌ی داستان نیست، بلکه خلاصه‌ای است که رشته‌های حوادث برحسب زنجیره‌ی علت و معلولی تنظیم شده است. «پیرنگ وابستگی موجود میان حوادث داستان را به‌طور عقلانی و منطقی تنظیم می‌کند بنابراین می‌تواند راهنمای مهمی برای نویسنده و در عین حال نظم و ترتیب متشکلی باشد برای خواننده؛ زیرا پیرنگ برای نویسنده ضابطه‌ی اساسی است برای انتخاب و مرتب کردن وقایع، و در نظر خواننده نیز ساخت، وحدت و علت حوادث داستان را فراهم می‌کند. از این نظر پیرنگ فقط ترتیب و توالی وقایع نیست، بلکه مجموعه‌ی سازمان‌یافته‌ی وقایع است، این مجموعه‌ی وقایع و حوادث با رابطه‌ی علت و معلولی به هم پیوند خورده و با الگو و نقشه‌ای مرتب شده است» (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۶۴). در طرح همیشه باید دلایل و روابط عقلانی باشد تا طرح پذیرفتنی‌تر و کامل‌تر باشد. در واقع طرح باید از کلیتی برخوردار باشد؛ یعنی ابتدا، وسط و آخر داشته باشد (اخوت، ۱۳۷۱: ۳۶).

۱،۳،۲. «بیژن و منیژه» و روند طرح داستان

«ویژگی‌های طرح در داستان‌های شاهنامه عبارت‌اند از: ۱- رشته‌ی علت در اپیزودهای شاهنامه نسبت به داستان‌های سنتی از منظوم و مثنوی استوارتر است؛ بدین معنی که در داستان‌های شاهنامه کمتر به عمل یا حادثه‌ای برمی‌خوریم که زمینه‌های علی و انگیزه‌ای آن به‌اندازه‌ی کافی پرورش نیافته باشد. ۲- طراحی داستان‌ها کاملاً سنجیده است به‌گونه‌ای که کمتر اتفاق

می‌افتد که حساب جزئیات داستان حتی پس از گذشت زمان و حوادث بسیار از دست داستان‌سرا به در رود. ۳- سیر رویدادهای داستان به سمت اوج بسیار آرام و منطقی است. ۴- در مواردی که طرح داستانی زیاده ساده و تکراری است تنها راهی که فردوسی برای خروج آن از یکنواختی ملال‌آور اختیار می‌کند تنوع بخشیدن به جزئیات و درج توصیفات گوناگون است. ۵- گاهی طراحی داستانی خاص عمداً به گونه‌ای صورت می‌گیرد که یادآور داستانی از قبل باشد تا خواننده سنجشی از جهت خاص بین دو داستان بکند و نتیجه معینی در این میان گرفته شود. ۶- تکرار و بازگویی ماجراها» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۴۳-۴۰).

در طرح رابطه علیت نقش مهمی را ایفا می‌کند و چون در داستان‌های سنتی ردپای حوادث خارق‌العاده و متافیزیکی کاملاً آشکار است و چندان با عقل امروزی منطبق و سازگار نیست، طرح را کمی سست و ضعیف می‌کند. چون عقل امروزی رابطه علیت منطقی را قبول می‌کند. هرچند معیارهای گذشتگان برای یک داستان خوب با معیارهای مدرن امروزی اندکی تفاوت دارد، به هر حال طرح در داستان سنتی و مدرن نقش اساسی و مهمی دارد و داستان بدون طرح فاقد جذابیت است. گاهی رابطه علیت در داستان‌های سنتی بر پایه حوادث فوق‌العاده و متافیزیکی است، ولی در داستان‌های مدرن امروزی بر پایه عقل و منطق است.

عوامل متافیزیکی و مابعدالطبیعه که در داستان «بیژن و منیژه» موجود است عبارت‌اند از:

- ۱- سنگ جادویی که اکوان دیو از ژرف‌دریا برآورده و در پیشه چین افکنده بود.
- ۲- جام جهان‌نما که کیخسرو در آن نگاه و حل مشکل می‌کرد و به کمک همین جام جهان‌نما توانست بیژن را در سرزمین گرگساران ببیند که دختری ماهروی از وی پرستاری می‌کند.
- ۳- پیشگویی موبدان به کیخسرو که جنگی به انتقام سیاوش، علیه تورانیان بسیج می‌کند و در آن جنگ، بیژن از خود دلآوری نشان می‌دهد. این عوامل که با عقل منطقی امروزی چندان سازگار نیست باید با همان باور خیال‌مند و متافیزیکی بررسی شود تا رابطه علیت در طرح داستان قابل قبول باشد. از دیگر عواملی که به طرح داستان‌های سنتی لطمه می‌زند توصیفات است که در خلال داستان می‌آید و شاعر برای زیبایی کار حماسی و رمانتیک خود ناگزیر از آوردن آنهاست. فردوسی باید صحنه‌سازی و توصیف کند و ذهن خواننده را برای تقابل و مبارزه کلامی آماده کند تا اینکه به بزنگاه حادثه رسد، اما نگاه امروزی به داستان‌های مدرن این است که هرگاه قسمتی از داستان را حذف کنیم به طرح داستان لطمه وارد می‌شود، ولی اگر در داستان «بیژن و منیژه» آرایش سپاه رستم را برای نبرد با افراسیاب حذف کنیم اصلاً خدشه‌ای به چهارچوب و طرح داستان وارد نخواهد شد پس این قسمت از داستان بر پایه علی و معلولی نیست.

از جمله عناصر مؤثر بر ضعف یا قوت عنصر طرح، شخصیت‌پردازی است؛ زیرا «حوادث و اعمال مبتنی بر نظم و ترتیب علی و معلولی چه در حیطه کردار و چه در حیطه گفتار ناشی از شخصیت‌های داستانند» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۶۶).

فردوسی در داستان «بیژن و منیژه» در شخصیت‌پردازی هنرمندانه عمل کرد. هرچند بیشتر به ظاهر فیزیکی و اعمال بیرونی شخصیت‌ها پرداخته است، اما تا حدودی به صورت غیرمستقیم و با تأکید بر جنبه درونی و باطنی به توصیف پرداخته است و این کار باعث می‌شود همه زوایای شخصیتی اشخاص در داستان برای خواننده ملموس و کارهای وی قابل قبول‌تر باشد. برای نمونه در جایی که می‌خواهد افراسیاب را فردی کینه‌توز و سنگدل و یا پیران ویسه را فردی عاقبت‌اندیش و فرزانه نشان دهد در گفتار و عمل، شخصیت درونی آن‌ها را نمایان می‌سازد.

عنصر گفتگو و لحن شخصیت‌های داستان نقش مؤثری در کیفیت طرح یا پیرنگ داستان دارند. گفتگو در داستان «بیژن و منیژه» ملموس و طبیعی است و لحن متناسب با شخصیت‌ها و روحیات و ذهنیات شخصیت است هرچند لحن همه شخصیت‌ها حماسی است.

پیوستگی و رابطه مستقیم داشتن حوادث در این داستان باعث استحکام هر چه بیشتر طرح شده است. حوادث این داستان هر کدام مقدمه و زمینه‌ای برای حادثه بعدی است. داستان «بیژن و منیژه» در ۱۲۷۹ بیت با یک براعت استهلال زیبای بیست‌وسه بیتی طرح کلی داستان را به خوبی بیان می‌کند. نزدیک به نصف این ابیات عنصر دیالوگ (گفتگو) قابل‌نمایش است. طولانی‌ترین داستان حماسی عاشقانه فردوسی است. طرح اصلی در داستان «بیژن و منیژه» حماسه است و عشق ابزاری برای بالا رفتن کیفیت حماسه است و در این داستان نسبت به حماسه فرع است. مطالب حاشیه‌ای و فرعی که خواننده را از اصل داستان دور کند کم است و سعی سراینده بر آن است که مخاطب را به پیگیری داستان وا دارد.

از آن جایی که داستان «بیژن و منیژه» داستانی مستقل و جزو نخستین طبع‌آزمایی‌هایی شاعرانه فردوسی و محصول دوران جوانی و آغاز تجربه شاعری وی است قطعاً باید طرح کلی داستان در ذهن شاعر ابتدا ریخته شده باشد و در طول زمان سرایش پیرنگ این طرح پررنگ‌تر شده باشد.

آنچه باعث پیچیدگی طرح داستان بیژن و منیژه شده است افزودن حوادثی به هسته روایت اصلی داستان می‌باشد که این حوادث، چون تا حدودی دارای رابطه‌ی علت و معلولی می‌باشد در نزد خواننده منجر به واقعی و منطقی جلوه دادن اتفاق‌ها و بحران‌ها می‌شود و بر انتظار و تعلیق خواننده می‌افزاید.

به طور کلی می‌توان طرح داستان «بیژن و منیژه» را با گزاره‌های زیر خلاصه کرد:

- گروهی از آرمانیان که در مرز ایران و توران ساکن بودند نزد پادشاه وقت (کیخسرو) به دادخواهی آمدند که گرازها به کشتزارها و خانه‌های ما حمله کردند و به ما آسیب‌های فراوان رساندند.
- پادشاه ایران از پهلوانان برای سرکوب کردن گرازها، داوطلبی می‌خواهد و بیژن با جسارت تمام اعلام آمادگی می‌کند.
- کیخسرو، گرگین میلاد را به عنوان راهنما و یاور همراه بیژن به جنگ گرازان فرستاد. بیژن به تنهایی گرازان را سرکوب کرد و گرگین که شخصی نیرنگ باز است، در امر کشتن گرازان به وی کمک نکرد و به این شجاعت بیژن حسادت برد تا این که در نهایت او را به جشن‌گاه منیژه رهنمون و تحریک کرد.
- بیژن و منیژه با دیدار در نزدیکی جشن‌گاه عاشق هم شدند و منیژه طاقت دوری از بیژن را نداشت و داروی بیهوشی در شراب ریخت و به او داد و وی را سواره تا درون کاخ برد.
- افراسیاب از ماجرا مطلع شد، دستور داد او را بردار بزنند، اما پیران ویسه بر جوانی بیژن دلسوزی نمود و با وساطت از کشتن او جلوگیری کرد.

- در نهایت افراسیاب دستور داد بیژن را درون چاهی حبس کنند و منیژه به تیمار او در بن چاه کمر همت بست.

- گرگین میلاد بدون بیژن به ایران برگشت و به خشم کیخسرو گرفتار و زندانی شد.

- گیو، پدر بیژن از جستجوی فرزند عاجز شد و از پادشاه کمک خواست.

- کیخسرو به جام جم نگرست. بیژن را درون چاهی در منطقه گرگساران گرفتار دید.

- کیخسرو رستم را از سیستان برای نجات بیژن فراخواند.

- رستم در لباس بازرگانی به همراه جمعی از پهلوانان عازم توران شد و به کمک منیژه، بیژن را از چاه نجات داد.

- بعد از نجات بیژن، نبرد سهمگینی بین پهلوانان ایرانی و گروه افراسیاب در گرفت که رستم و همراهانش پیروز شدند.

- کیخسرو شاد شد و با میانجی‌گری رستم، گرگین میلاد را که باعث مشکلات و به چاه افتادن بیژن بود، بخشید و دو دل‌داده (بیژن و منیژه) با هم پیوند کردند.

۲،۳،۲. «م و زین» و روند طرح داستان

ویژگی طرح در «م و زین» احمدخانی:

۱- رابطه علت و معلولی در سراسر داستان وجود دارد، به طوری که تمام حوادث زمینه‌های علی دارد.

۲- طرح داستان دارای نظم و ترتیب است و حوادث در پی هم هستند.

۳- سیر داستان و حوادث و رویدادها منطقی هستند.

۴- اگرچه داستان واقعی است و سینه به سینه نقل شده است، ظرافت در عناصر داستان توسط نویسنده به دقت رعایت شده است.

در «م و زین» عوامل متافیزیکی اندک است، تنها موردی که قابل اشاره است، وجود رمال خیره‌ای است که مادر دختران را از صاحب انگشترها آگاه می‌سازد.

زمانی که دختران با پسرها، حلقه‌ها را جا به جا می‌کنند، دایه آنها متوجه حالشان می‌شود. دایه دختران مدهوش شده، نزد رمال خیره‌ای می‌رود که وی را از صاحب انگشترها آگاه سازد.

باتوجه به این که داستان «م و زین» واقعی بوده و سینه به سینه نقل شده، تا این که خانی آن را به رشته تحریر درآورده است. طرح در این داستان واقعی و منطقی است و آنچه بیان شده است دور از خیال و توهم و بسیار قابل درک و لمس است. بنابر این طرح کلی داستان از قبل وجود داشته و شاعر بنابر ذوق خود، به صورت شیوا و جذاب آن را به شعر تبدیل کرده است. داستان «م و زین» عشق بین دو دل‌داده است، بنابراین داستانی است که جنبه غنایی آن بالاتر از حماسه است، هر چند نمی‌توان از رنگ و بوی حماسی در داستان چشم‌پوشی کرد و در لابه لای واقعیت داستان و عشق و دلدادگی، حماسه نیز به چشم می‌خورد. عناصر داستان دارای تسلسل و رابطه علت و معلولی است و مانند زنجیر به دنبال هم کشیده می‌شوند. ابتدا سیر داستان آرام و ملایم است و لحظه به لحظه بر گره افکنی و پیچیدگی آن افزوده می‌شود، تا جایی که به نقطه اوج و بحران می‌رسد و دوباره سیر نزولی و آرام به خود می‌گیرد، تا در نهایت به گره‌گشایی می‌رسد. بحران‌ها و حوادث منطقی هستند و در خواننده حس انتظار و تعلیق به وجود می‌آورد. تنها تفاوت «م و زین» با داستان «بیژن و منیژه» این است، که پایان داستان «بیژن و منیژه» گره‌ها کاملاً گشوده شده‌است، اما در «م و زین» بعد از گره‌گشایی با مرگ «م» دوباره داستان به بحران می‌رسد و به تراژدی تبدیل می‌شود.

طرح داستان «م و زین» را با گزاره‌های زیر می‌توان بیان داشت:

- امیر خوشنام و قدرتمند جزیر بوتان، دو خواهر بسیار زیبا دارد که افراد بسیاری در آرزوی وصال آنها هستند.

- در یکی از جشن‌های نوروز، دو پسر کرد با لباس مبدل دخترانه در پی یافتن پاسخی برای مشاهدات خود بر می‌آیند و پرده از راز دو خواهر پسرنا بر می‌دارند. تاج‌دین و مم بدون آنکه بدانند آن دو دختر کیستند دلباخته‌شان می‌شوند. از دیگر سو آن دو خواهر مات و مبهوت‌اند که چرا شیفته دو دختر شده‌اند، پس به نشان تعهد، انگشترهای خود را باهم عوض می‌کنند.

- پس از آن دیدار ناگهانی، دو خواهر و آن دو پسر که از قضا سرداران سپاه امیرند، به بستر بیماری افتاده و در عشقی رازآلود می‌سوزند.

- رمالان و بزرگان کرد، دست به کار شده و در نهایت مالکان انگشتی‌های رد و بدل شده را می‌یابند. استی، تاجدین را می‌خواهد و زین، مم را. روزگار به تاجدین و استی روی خوش نشان می‌دهد. آن دو با ارج و قرب بسیار و در مراسمی باشکوه، کام عاشقی را شیرین می‌کنند.

- زین، عزیزدردانه امیر تنها می‌ماند و در انتظار وصال مم.

- داستان عشق زین و مم در همه جا پخش می‌شود و همه از عشق بین این دو عاشق خبردار می‌شوند تا این که خبر به گوش نزدیکان امیر می‌رسد.

- در پی رشک و حسادت غلام امیر و حيله گری‌های وی، سرنوشت به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد.

- کسی را یارای فاش ساختن عشق مم و زین برای امیر نیست و این بازی شطرنج است که باید حکم براند. پس بازی ترتیب داده و مم و امیر در تقابل همدیگر قرار می‌گیرند.

- مم بازی را عاشقانه، می‌بازد و رازش را فاش می‌سازد. امیر آشفته شده و فرمان مرگش را می‌دهد.

- اما تاجدین یار دلسوز مم و سرداران دیگر، با وساطت نظر امیر را بر می‌گردانند. مم به شکنجه گاه امیر رفته و در چاهی حبس می‌شود.

- تاجدین، دوست غمخوار مم تلاش بسیاری جهت آزادی و وصال زین و مم می‌کند، هر بار ریش سفیدانی نزد امیر می‌فرستد.

- همه مردم از تصمیم امیر ناراحت و مات و مبهوم هستند. تا این که سخنان آخرین فرستاده در امیر اثر می‌کند.

- با سخنان آخرین فرستاده، امیر از وقایع و نیرنگ‌های اطرافیان خبردار و از کرده خود بسیار پشیمان می‌شود. از زین می‌خواهد به دیدار معشوقش برود و وی را از سیاه چال آزاد کند.

- زین و مم را وصال نه، بلکه وداع حاصل می‌شود. زین در حالی به دیدار مم می‌رود که مم در پس راهروهای تو در توی سیاه چال امیر جان باخته است.

- خبر مرگ مم در تمام جزیره می‌پیچید، تاجدین چون دیوانگان از منزل می‌جهد و سر راه بکر شیطان را می‌بیند، و بی‌درنگ وی را به خاطر نیرنگش به کام مرگ می‌فرستد.

۴،۲. گره افکنی در داستان

وقتی در طی داستان، تغییری ناگهانی در روند داستان به وجود آید و باعث گسترش کشمکش در داستان شود، این بخش از پیچیدگی را گره افکنی می‌گویند. به بیان دیگر، حرکت از بیان اولیه کشمکش به اوج، باعث گره افکنی در داستان می‌شود (حداد، ۱۳۹۲: ۱۴۳).

۱،۴،۲. گره افکنی در داستان «بیژن و منیژه»

گره افکنی در داستان «بیژن و منیژه» چند بار اتفاق می‌افتد:

۱- کینه توزی و نیرنگ گرگین هنگام همراهی با بیژن و پشت خالی کردن او زمان مبارزه با گرازان.

۲- نقشه گرگین برای گرفتار کردن بیژن در دام عشق، با فرستادن وی به دربار افراسیاب موجب ایجاد گره در این داستان می‌شود. از این نظر عشق را گره می‌انگاریم چون دو دل داده از دو مملکت مخالف هستند و عرف و عقل قبول نمی‌کند بین دو طایفه یا دو کشور که با هم دشمن هستند پیوند و ازدواجی صورت گیرد.

۳- آگاه شدن اطرافیان و مطلع کردن افراسیاب از حضور بیژن در دربار افراسیاب.

۴- دستگیری و زندانی شدن بیژن در چاه.

۲،۴،۲. گره افکنی در داستان «مم و زین»

در «مم و زین» خانی نیز گره افکنی در چند مرحله اتفاق می افتد:

۱- در داستان «مم و زین» گره داستان با عشق شروع می شود، بعد از مراسم عید نوروز تاجدین و مم گرفتار عشق استی و زین می شوند.

۲- بعد از اطلاع یافتن اطرافیان امیر از عشق مم به زین، گره دوم شروع می شود. این گره در پی نیرنگ‌ها و شیطنت‌های یکی از غلامان امیر تند و تندتر می شود. به گفته بکر شیطان، رسم نیست خاندان امیر زده با زیر دستان وصلت کنند، بعد از پیوند تاجدین با استی، کار بر مم و زین دشوار می گردد و در مسیر وصال به فراز و نشیب می رسند.

۳- بعد از اعتراف مم به عشق زین هنگام بازی شطرنج و مطلع شدن امیر از عشق مم و خشم امیر بر مم.

۴- اسیر و زندانی شدن مم در زندان سیاه چاله

ده رچو و له ده سستت به هیچی نه سستی	تؤ چؤن ده بوو توزئ پانه وه سستی
ئه وه گوهری تانج و، تانجی گوههر	ئه و شؤخی به ناز و ناز په روه ر
جوانتر له پهری گولئ به هاری	سه رتؤپی کچانی کورده واری
چوی داوته به نوکهرئک به تالان	چؤن ناو ده بری له گه وره مالان

(خانی، ۱۳۹۴: ۵۴-۵۵)

ترجمه:

- بکر شیطان بعد از شنیدن ماجرای عشق و عاشقی «مم و زین» به امیر می گوید:
- به سادگی و با عجله استی را از دست دادید، و بدون وقفه می خواهید زین را هم از دست بدهید،
- استی آن دختر زیبا، با ناز و عشوه که مثل گوهر روی تاج پادشاهان بود،
- حیف شد آن دختر زیبا اکنون همسر نوکران شده است.

۵،۲. کشمکش در داستان

وقتی قهرمان حادثه، محرک را پشت سر می گذارد، وارد دنیایی می شود که قانون کشمکش بر آن حاکم است. یعنی: هیچ چیز در داستان پیش نمی رود مگر از طریق کشمکش (مک کی، ۱۳۸۸: ۱۴۰). کشمکش یا جدال در اصطلاح ادبیات داستانی و ادبیات نمایشی، تقابل میان شخصیت‌ها یا نیروهای مختلف داستان است که بنیاد حوادث را پی می ریزد. رایج‌ترین نوع آن، کشمکش دو شخصیت با یکدیگر است. کشمکش غالباً به چهار صورت نمود می یابد: الف) کشمکش جسمانی، ب) کشمکش ذهنی، ج) کشمکش عاطفی، د) کشمکش اخلاقی (شریفی و جعفری، ۱۳۸۷: ۱۱۶۶).

۱،۵،۲. کشمکش در داستان «بیژن و منیژه»

کشمکش در داستان بیژن و منیژه به صورت‌های مختلفی نمود دارد؛ چون ویژگی یک داستان حماسی، آن است که سراسر کشمکش باشد هر چند کشمکش‌های جسمانی و اخلاقی از دو کشمکش ذهنی و عاطفی در داستان «بیژن و منیژه»، تبلور و وضوح بیشتری دارد.

گاهی اوقات فرد در برابر اندیشه دیگران دچار تضاد ذهنی می شود. این تضاد باعث از بین رفتن تعادل می شود، در نتیجه شخصیت نیازمند برگشت یا رسیدن به تعادل اولیه و ثانویه می شود، نتیجه این تضاد کشمکش ذهنی است (اولیایی نیا، ۱۳۷۹: ۵۴).

زمانی که بیژن به تنهایی اقدام به کشتن و نابود کردن گرازها کرد و گرگین وی را کمک نکرده بود، گرگین از کرده خود پشیمان شد و ذهنش آشفته شد به طوری که بیشه، جلو چشمش تار شد. به گونه‌ای شاهد کشمکش ذهنی هستیم:

بداندیش گرگین شوریده کیش	ز یک سوی بیشه درآمد به پیش
همه بیشه آمد به چشمش کبود	برو آفرین کرد و شادی نمود
به دلش اندر آمد از آن کار درد	ز بدنامی خویش ترسید مرد
دلش را پیچید آهرمنا	بد انداختن ساخت بر بیژنا

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۶۱۶)

درگیری فیزیکی و تاخت و تاز لشکریان در بیژن و منیژه نوعی کشاکش جسمانی به حساب می‌آید، وقتی قهرمانان داستان با جوش و خروش به درگاه افراسیاب می‌روند، فردوسی این گونه بیان می‌کند:

برفتند با رستم آن هفت گُرد	بُنه اشکش تیزهش را سپرد
عنان‌ها فکندند بر پیش زین	کشیدند گردان همه تیغ کین
بشد تا به درگاه افراسیاب	به هنگام مستی و آرام و خواب
برآمد خروش ده و دار و گیر	درفشیدن تیغ و باران تیر
به درگاه افراسیاب آمدند	کمر بستگان بر درش صف زدند
همه جنگ را یکسره ساخته	دل از بوم و بر پاک پرداخته
جهاندار چون بخت برگشته دید	دلیران توران همه کشته دید
...ز ترکان جدا سوی توران شتافت	کز ایرانیان کام و کینه نیافت
برفت از پیش رستم گرد گیر	ببارید بر لشکرش گرز و تیر
دو فرسنگ چون اژدهای دژم	همی مردم آهخت از ایشان به دم
سواران جنگی ز توارن هزار	گرفتند زنده پس از کارزار

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۶۴۳)

از آن جایی داستان «بیژن و منیژه» داستانی حماسی و غنایی است عاطفه و احساس در سراسر داستان موج می‌زند لذا در جاهای مختلف شاهد کشمکش‌های عاطفی هستیم؛ مثل برخورد گیو با گرگین میلاد، زمانی که گرگین بدون بیژن به ایران برگشت یا شکایت گیو از گرگین نزد کیخسرو و برخورد و دلداری کیخسرو بر گیو مبنی بر اینکه بیژن پیدا می‌شود و نباید نگران شود:

چو اسب پسر دید گرگین به دست	پر از خاک و آسیمه بر سان مست
همی‌کند موی سر و ریش پاک	خروشان به سر بر همی ریخت خاک
مرا خود ز گیتی همین بود و بس	چه انده‌گسار و چه فریاد رس
بدو گفت گرگین که باز آر هوش	سخن بشنو و پهن بگشای گوش
بکردیم جنگی به‌کردار شیر	بشد روز و نامد دل از جنگ سیر

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۶۲)

۲.۵.۲. کشمکش در «مم و زین»

در داستان «مم و زین» نیز انواع مختلف کشمکش نمود دارد. برای نمونه امیر بوتان بعد از مخالفت با پیوند مم و زین، دچار تعارض درونی و ذهنی می‌شود، و از کرده خود پشیمان شده و با چشمان گریان به فرستاده می‌گوید:

میر که وته گرین و دادِر رَو
فه رمووی دله که م سووتاوہ بَو تَو
سوئی ندَم به خودای خو یا و نه دیوان
بَو ئیوه له دلمه وه م په ژیان
(خانی، ۱۳۹۴: ۱۰۴)

ترجمه:

امیر شروع به گریه و ناله کرد و به حالشان دلم سوخت، سوگند به خداوند از ته دل از کرده خود پشیمان هستم. در داستان «مم و زین»، بعد از بازی شطرنج و اعتراف مم به عشق و علاقه‌اش به زین، امیر با لحنی خشن و پر کینه، به سپاهیان دستور می‌دهد تا مم را زندانی کنند. دویست نفر از زیردستان امیر به مم حمله‌ور می‌شوند، تا اینکه تاجدین و چکو مانع می‌شوند. در این ماجرا به نوعی شاهد کشمکش جسمانی هستیم:

دووسه د کوری پالَه وانی چه سته م
تازه دین و چه کَو برای له دوو به ر
یه کنجاره هوروژمنی کرده سه ر مه م
هه ستان و کوو ش ئَر و ده س به خه نیجه ر
چون ئ ئَوه ده سی مه م ئ ده به ستن
خَو و ه ئ ز و گَو ر ئ مه باش ده ناسن
ده و که وین به ده می ده بان له ت و په تیاریده
ری ده ب ئ ن و کومسه گ
گَو ر گَو ر یه تی ر ئ له خَو نه گَو ر ئ
تا ماوه تن و ک ئ خو ئ ن له ن ئ و ر ه گ
هه ر که س له وه چه پ له مه م بن و ر ئ
(خانی، ۱۳۹۴: ۸۴)

ترجمه:

دویست نفر از پهلوانان امیر، یک‌باره به مم حمله‌ور می‌شوند، تا این که تاجدین و چکو دو برادر تنی، مانند شیر غران خنجر به دست می‌گیرند، و به زیردستان امیر می‌گویند: دست نگه دارید، تا زمانی که ما هستیم شما نمی‌توانید مم را دستگیر کنید، هر یک از ما به تنهایی حریف پانصد نفر شما هستیم و شما را نیست و نابود خواهیم کرد، تا قطره خونی در رگ‌هایمان داریم، یار و یاور مم خواهیم بود.

در این داستان نیز دل بستن خواهران امیر بوتان به زیردستان، طبق عرف زیننده نیست و باید شاهزاده با امیرزاده وصلت داشته باشد. از طرف دیگر تلاش بکر نیرنگ‌باز، کشمکش داستان را بالا می‌برد، و به امیر می‌گوید مم و تاجدین در فکر تسخیر تاج و تخت تو هستند، عشق و عاشقی آنان فقط برای رسیدن به اهدافشان است. تا جایی امیر را تحریک می‌کند، که امیر نه تنها تن به وصلت نمی‌دهد، دستور مجازات مم را نیز می‌دهد؛ مم را به غل و زنجیر می‌کشند و در چاهی اسیر می‌کنند:

سوَل تان ده‌بوو خوشکی تَو بخوازی
هیوای به‌شه تاج و تهخت له تَو کا
شابایه ده بوو به خَو ی بنازئ
میر له و وته دا ش لَه ژا په ش و کا
تا من له سه ر ئ هم زه مینه مابم
کئ لئ می بوئ به م ئ ردی نادم
واسوئ ندئ ده خوم به گوری بابم
نیرینه له ر ئ چه ل آکی نادم

هەر کهس له سههر و گیانه بئازار و (زین!) و، ده با ببیته کاپیار

(خانی، ۱۳۹۴: ۵۴-۵۵)

ترجمه:

- شاهزاده و سلطان باید خواهان خواهرانت باشند، کسانی که به شاهی خود بالند، نه زبردستان و نوکرانت.
- تاجدین و مم در فکر تسخیر تخت و تاج پادشاهی هستند، به همین خاطر است که مم می خواهد با زین ازدواج کند.
- پادشاه از شنیدن این سخنان بسیار آشفته شد و گفت: به گور جدم سوگند می خورم تا زمانی که روی این خاک زنده باشم،
- هرگز نمی گذارم و اجازه نخواهم داد زین ازدواج کند و هر لابی برای خواستگاری آمد مخالفت خواهم کرد.
- هر کسی از جانش بیزار است برای خواستگاری تشریف بیاورد.

۶،۲. تعلیق در داستان

ایجاد حالت دلشوره و انتظار در خواننده به وسیله عناصر هیجان که باعث افزایش اشتیاق برای ادامه داستان باشد، تعلیق یا هول و لا است. «کیفیتی است که نویسنده برای وقایعی که در شرف تکوین است در داستان خود می آفریند و خواننده را مشتاق و کنجکاو به ادامه دادن داستان می کند و هیجان و التهاب او را برمی انگیزد» (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۷۶). تعلیق بعد از یک بحران در داستان ظهور می یابد و یا می توان گفت تعلیق همان انتظار خواننده بعد از بحران داستان است و معمولاً این تعلیق همراه با یک استرس، اضطراب، دلشوره و نگرانی همراه است و تعلیق برای خواننده داستان در حکم یک معما است که باعث مشغول کردن ذهن خواننده می شود و او را به سمت پایان داستان سوق می دهد. «در تعلیق باید دو اصل مهم لحاظ گردد: نخست برانگیختن حس تمایل دانستن ادامه داستان در مخاطب و دیگر عدم توانایی خواننده در پیش بینی قاطع ادامه ماجرا» (مستور، ۱۳۹۱: ۲۱).

۱،۶،۲. تعلیق در داستان «بیژن و منیژه»

از ویژگی های تعلیق در آثار حماسی پیچیدگی به همراه نوعی دلشورگی است. ایجاد تعلیق در داستان «بیژن و منیژه» بیشتر از طریق شیوه توصیف احوال درونی شخصیت ها، دیالوگ، به تأخیر انداختن علت بیان حادثه ها و تصریح نکردن علت ها و قطع و وصل کردن جریان ها صورت می پذیرد و خواننده از این طریق در انتظار و مردد حوادث و اتفاقات است. در داستان «بیژن و منیژه» وقتی پادشاه، بیژن را به جنگ گرازان می فرستد، خواننده نمی داند آیا بیژن موفق به انجام این مأموریت می شود یا نه؟ به خصوص که هنگام آمادگی بیژن، پدر بیژن (گیو) با رفتن بیژن مخالفت می کند و او را از سختی کار می ترساند:

چو بشنید گفتار فریادخواه	به درد دل اندر بپیچید شاه
پریشان ببخشود خسرو به درد	به گردان گردنکش آواز کرد
کزین نامداران و گردان من	که جوید همی نام بر انجمن
شود سوی این بیشه خوک خورد	به نام بزرگ و به ننگ نبرد
ببُرد سر این گرازان به تیغ؟	ندارم ازو گنج گوهر دریغ
کس از انجمن هیچ پاسخ نداد	مگر بیژن گیو فرخ نژاد
نهاد از میان گوان پیش پای	آبر شاه کرد آفرین خدای
چنین گفت: ای شاه پیروزگر	که بر من به سستی گمانی مبر
سرخوک را بگسلانم ز تن	منم بیژن گیو لشکرشکن

بدو گفت خسرو که ای پر هنر
به گرگین میلاد گفت آنگهی
تو با او برو تا سر آب بند
همیشه تویی پیش هر بد سپر
که بیژن جوان و نداند رهی
همش راهبر باش و هم یارمند
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۶۰۶-۶۰۷)

یا مثلاً زمانی که رستم در لباس پهلوانی به همراه هفت پهلوان دیگر ایرانی به توران می‌رود تا بیژن را نجات دهد، خواننده نمی‌داند که رستم موفق به انجام این مأموریت می‌شود یا نه و چه اتفاقاتی ممکن است در این مأموریت روی دهد:

چنین گفت رستم به شاه جهان
کلید چنین بند باشد فریب
به‌کردار بازارگانان شدن
ز گسترده‌ی هم ز پوشیدنی
بفرمود رستم به سالار بار
سپیده دمان گاه بانگ خروس
سوی شهر توران نهادند روی
صد اشتر همه بار بد گوهر
که جز کار نبسیچم اندر نهان
نباید برین کار کردن نهیب
شکیبا فراوان به توران بدن
بباید بهایی و بخشیدنی
که بگزین زگردان لشکر هزار
ببستند بر کوه پیل کوس
یکی کاروانی پر از رنگ و بوی
صد استر همه جامه لشکر
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۶۳۴)

۲،۶،۲. تعلیق در داستان «مم و زین»

در داستان «مم و زین» تعلیق در بازی شطرنج صورت می‌گیرد. بازی امیر با مم با طراحی و نقشه بکرشیطان، برای کشف راز درون مم صورت گرفته است. بازی شطرنج ترتیب داده شده است و مم در تقابل با امیر قرار گرفته است، و می‌خواهد در طی مسابقه، مم به عشق خود اعتراف کند و آن راز را فاش کند. مخاطب در اینجا به هول و ولا می‌افتد که آیا مم از عهده کار بر خواهد آمد یا حادثه طور دیگری رقم خواهد خورد:

ببوه سهر و بن له بهند و بهیتان
دهسته و به جئی رئی و رئی نه‌بوو گیر
میر پرسى که چو ن ده زانی وایه؟
ب م پروون که وه بیخه‌ره بناوان
هاسانه، وتی بنیره مه‌می بی
شه تره نجئی بکه ن له مه رجی دلخواز
دوراندت و برته‌وه، له جیوه
تا ته نییه وه گه‌ییه (بکره شه‌یتان)
نووک و به‌دی نایه بهر ده‌می میر
بو م ده‌ریخه له م گلوله تاییه
چو نئی بگرین به سووچ و تاوان
تاق ببنه‌وه خوت و ئه وه له یهک جئی
لئم پروونه که دینه پروو، ونی و باز
لیی پرسه بالئی دلّت به کئی‌وه
(خانی، ۱۳۹۴: ۸۰)

ترجمه:

- بعد از مطلع شدن بکر شیطان از رابطه بین «مم و زین» بدون وقفه پیش امیر رفت و در فکر نیرنگ افتاد و امیر را از قضیه آگاه کرد.

- امیر پرسید از کجا مطمئن هستی؟ هر چه زودتر قضیه را شفاف‌سازی کن و اگر راست باشد بگو از چه طریقی او را به بند کشیم؟

- بکر گفت: خیلی راحت است، دنبال مم بفرستید تا در اینجا حضور یابد و با هم در خلوت شطرنج بازی کنید، در جریان بازی از مم بپرسید عاشق چه کسی است و از زبان خودش واقعیت را بشنوید.

مم چند بار بازی را می برد و طبق اصول بازی شطرنج، مم باید جایش را با امیر عوض کند، در آن لحظه که جایش را عوض می کند، زین را می بیند و آتش عشقش شعله ور می گردد؛ عقل و هوش از دستش می رود و چند بار بازی را می بازد. شاه از مم حالش را جويا می شود و دلیل دستپاچگی و رنگ باختگی را از وی می پرسد. مم بی اختیار به عشق خود و زین اعتراف می کند. امیر بعد از شنیدن واقعیت به شدت خشمگین می شود و دستور می دهد وی را اسیر و زندانی کنند:

هه ر چاوی مه م ئ که و ته به پرووی زین	گورجی له دهسی چوو فیل و فهرزین
چاوب رکی به جوری هوشی گوراند	ئه سپی به پیاده یه ک ده دوراند
له و دیمه نه مه م وها بیوو مه ست	هوشی نه بوو دای له دهستی شهش ده ست
ها مه م! و تی م میر: ده بئنه دل خوام	فه رموو چ ده لئی، وتی: له رئ دام
فه رموی نه شتئی کی وایه دل خواز	ویستم له گه لت بمبه هاوراز
رازئی دلئی خوت که ئاش کراکه ی	لای ئئمه گورئی دل ت ره ها که ی
کئی دل به ره، کئی دل ت له سه ریه	هه رکئی بئ، فریشته یه یا پریه
هه رناوی به ئنی بؤتی دئ نم	گه ر خواهیش و ز ره بؤت ده ست ئنم
ئه و ش و خه که بوو مه ت فزی ریگه ی	شازاده یه، شانشینه جئ گه ی
هئ لانه بئئنده توخمی پاکه	پرووناکیه نه ک له ئاو و خاکه
بئ هه مبه ر و وئنه، نازه نینه	شانازی زه مینه، ناوی زینه
ئه و گوو ت تنی ناله بار و ناخوش	کینه و رقی میری خسته سه ر جوش
گوراندی له پؤلی ده ست و پیه وه ند	بؤ نا یخه نه به ند و بیکنه په ند

(خانی، ۱۳۹۴: ۸۲-۸۳)

ترجمه:

در آن لحظه که چشم مم به زین افتاد، عقل و هوشش را باخت. اسب را با سرباز پیاده در بازی از دست داد و چنان مست و مدهوش زین شد که شش بار پشت سر هم بازی را به امیر باخت. - امیر گفت می خواهم با تو همراز شوم و راز دلت را بفهمم و گره از مشکلک بگشایم، بگو معشوق کیست؟ دلت پیش چه کسی است؟ همین که اسمش را بر زبان بیاوری برایت خواستگاری خواهم کرد.

- مم گفت: آن دختری که عاشقش شده ام و خاک گذر پایش هستم شاهزاده است و در قصر شاهی زندگی می کند، بی نظیر و بی مانند است و از امیرزادگان است و نامش زین است.

امیر وقتی فهمید که مم عاشق زین است خوش به جوش آمد و بر سر دربانان فریاد زد: چرا منتظر هستید و زندانی اش نمی کنید تا برای تمام مردم دنیا درس عبرت شود!؟

۷،۲. بحران در داستان

در اصطلاح ادبی، بحران نقطه ای از داستان یا نمایش است که در آنجا تنش به بالاترین حد خود رسیده است. بحران نتیجه تضاد و کشمکش در داستان است. اگر تضاد میان اشخاص داستان با تضادهای درونی، درست پرورانه شود، بحران نیز خود را به خوبی نشان می دهد (حداد، ۱۳۹۲: ۱۵۳ و ۱۵۴).

۱.۷.۲. بحران در داستان «بیژن و منیژه»

طرح داستان رشته‌ای است از وقایع مربوط به هم، به طوری که رابطه علیت در هر حادثه و واقعه رعایت شده باشد. به هر یک از آن وقایع، بحران می‌گویند. حوادث اتفاق افتاده در داستان «بیژن و منیژه» به هم پیوسته‌اند و رابطه محکمی با هم دارند و هیچ حادثه‌ای بدون علت اتفاق نمی‌افتد و همین امر باعث استحکام طرح این داستان شده است. چند بحران در این داستان اتفاق افتاده که عبارت‌اند از:

- ۱- حمله گرازان به سرزمین آرمان و دادخواهی مردم آن دیار از پادشاه.
- ۲- دیدار بیژن و منیژه و دلدادگی به هم و بی‌هوش کردن بیژن توسط منیژه و بردن او به کاخ.
- ۳- برخورد گرسیوز با بیژن در کاخ و با حيله خلع سلاح کردن بیژن.
- ۴- بحران در چاه انداختن بیژن و پرستاری منیژه از او.
- ۵- وصال دو دل‌داده و آمدن به ایران.

۲.۷.۲. بحران در داستان «مم و زین»

در داستان «مم و زین» نیز بحران چند باری شکل می‌گیرد:

- ۱- در بازی شطرنج بین امیر و مم و باخت مم.
- ۲- آگاه شدن امیر از راز درون مم و عشق وی به زین.
- ۳- به زنجیر کشیدن مم و اسیر کردن وی در چاه.
- ۴- دیدار زین با مم در زندان سیاه چال و جان باختن مم بعد از دیدار زین.

۸.۲. نقطه اوج یا بزنگاه در داستان

«بحران‌ها به هم می‌پیوندند تا جایی که بحران عمده داستان اتفاق می‌افتد که اوج داستان نامیده می‌شود» (ذوالفقاری، ۱۳۷۷: ۱۵۳). به گفته «بارت» نویسنده معروف آمریکایی، اوج، قله جاذبه و احساس داستان است - نکته داستان است. بخش عمده لطف داستان در همین نقطه تمرکز می‌یابد. آنچه پیش از آن آمده باید طوری قرار بگیرد و ترکیب آن با عناصر دیگر داستان چنان باشد که به این نقطه منتهی شود (نقل از: یونسی ۱۳۸۸: ۲۴۸). بالاترین نقطه داستان از نظر حادثه‌سازی نقطه اوج است. باید این اوج در خواننده علاقه ایجاد کند. اوج در طرح داستان مهم و اساسی است. ضمن آنکه اوج و بحران مترادف نیستند، بلکه اوج یک بحران است. منتهی مهم‌ترین بحران داستان است و یا می‌توان گفت اوج، بحران عمده داستان است.

۱.۸.۲. نقطه اوج در داستان «بیژن و منیژه»

در داستان «بیژن و منیژه» نجات بیژن از چاه که باعث وصال دل‌داده خود یعنی منیژه می‌شود، اوج این داستان است. رستم به همراه منیژه سر چاه بیژن حاضر می‌شود و به پهلوانان دستور می‌دهد تا سنگ را از چاه بردارند اما نمی‌توانند و رستم به تنهایی جلوی دیدگان همه آن سنگ را جابه جا می‌کند و با طنابی بیژن را بالا می‌کشد و آزاد می‌کند. بیژن و منیژه بعد از گرفتاری‌های پی در پی همدیگر را ملاقات می‌کنند و به دیدار همدیگر شاد می‌شوند و به وصال می‌رسند:

ز یزدان جهان آفرین زور خواست بزد دست و آن سنگ برداشت راست
 بینداخت در بیشه شهر چین بلرزید از آن سنگ روی زمین
 ز بیژن پرسید و نالید زار که چون بود کارت به بد روزگار

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۶۲۰)

۲.۸.۲. نقطه اوج در داستان «مم و زین»

بعد از آگاه شدن مردم از واقعه «مم و زین» و ظلمی که امیر و بکر در حق آن دو عاشق کرده‌اند، روزبه‌روز از محبوبیت امیر و بکر کاسته می‌شود. تاج‌الدین به همراه عارف و چکو (برادران تاج‌الدین) از مردم می‌خواهد اگر امیر تن به سازش ندهد، علیه او قیام کنند. فرستاده نزد امیر می‌رود و او را از نیرنگ‌های بکر و ظلمی که در حق این دو عاشق صورت گرفته است، آگاه می‌کند. سخنان فرستاده در امیر اثر می‌کند و این بار لطافت و نرمی نشان می‌دهد، در حالی که پشیمان و گریان است، به زین می‌گوید که دیگر مانع پیوند آن‌ها نیست. زین بعد از شنیدن خبر از شدت خوشحالی چند بار بی‌هوش می‌شود:

میر که‌وته گریان و داد و رُو رُو فه‌رموی دلّه کهم سوت‌اوه ب ت و
سوئی ندّم به خودای خو یا و نه دیوان بوئی‌ئوه له دل‌مه‌وهم په ژیوان
خو ت هه سته سه ری بده بیدوئی‌نه بیه‌ئنه له مردنی بست‌ئنه
زیندوو بن و بچنه ناخی خاکا کهس نابئی له یه کتروو جیا کا
(خانی، ۱۳۹۴: ۱۰۴)

ترجمه:

- امیر نادم و پشیمان است و در حالی که اشک از چشمانش سرازیر است به زین گفت: سوگند به پروردگار از کرده خود بسیار پشیمان هستم.

- خودت پیش مم برو و او را از مرگ نجات بده، شما باید به وصال برسید و هیچ‌کس نباید مانع وصال شما باشد. اگر چه زین به دیدار مم می‌رود و بالاخره گره از کارشان گشوده می‌شود، اما دیگر دیر شده است. زین بی‌درنگ به دیدار معشوقش شتافته و غل و زنجیر از مم بر می‌گیرد. اما طولی نمی‌کشد که مم پس از دیدار، وصال معشوقش را به قیامت می‌برد.

۳. نتیجه‌گیری

در هر دو داستان اجزای سازنده، برای قوی بودن یک طرح در داستان وجود دارد و علت استحکام داستان در این است که اجزای یک طرح قوی، بدون وقفه و پشت سرهم طبق نظریه علیت موجود باشد. با توجه به یکنواختی و زنجیروار بودن حوادث، و روی دادن اتفاق‌های هر دو داستان بر اساس رابطه علی و معلولی، ما شاهد طرح داستانی قابل قبول هستیم. عناصر سازنده طرح به ترتیب و منظم رعایت شده و حوادث متافیزیکی در داستان که بر صحیح بودن شکل طرح خدشه وارد می‌کند با منطق حاکم بر قصه‌های قدیمی قابل توجیه است. فردوسی و احمد خانی به لحاظ توصیفات و عناصر داستانی بسیار دقیق عمل کرده و قدرت توصیف هر دو نویسنده بسیار بالاست. پیرنگ و طرح در هر دو داستان «بیژن و منیژه» و «مم و زین» احمد خانی بسیار شبیه هم بوده و همه عناصر از جمله: گره افکنی، کشمکش، بحران، تعلیق و نقطه اوج، طبق اصول داستان نویسی بسیار جذاب شکل گرفته‌اند. به لحاظ محتوا و فراز و نشیب، هر دو داستان نقطه آغاز و نقطه پایان مشترکی دارند، تنها با این تفاوت که «مم و زین» غم‌انگیزتر از «بیژن و منیژه» است و وصالشان به وداع می‌انجامد.

منابع

- احمدی، جمال (۱۳۹۹). بررسی دیدگاه‌های عرفانی احمد خانی در منظومه "مم و زین" در باب عشق. *عرفان اسلامی*. ۱۷ (۶۶)، ۲۱۲-۱۹۲.
- احمدی، جمال؛ برومندی، آرزو (۱۳۹۸). ریخت‌شناسی "مم و زین" اثر احمد خانی بر اساس نظریه پراپ. *پژوهشنامه ادبیات کردی*، ۵ (۲)، ۷۶-۵۷.
- اخوت، احمد (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. اصفهان: نشر فردا.
- حداد، حسین (۱۳۹۲). *زیر و بم داستان*. تهران: ستاره سبز.
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۳). *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*. تهران: ناهید.
- خانی، احمد (۱۳۹۴). *مم و زین*. ترجمه هه ژار. سنج: کانی کتیب.
- ذوالفقاری، محسن (۱۳۷۷). *اصول و شیوه‌های نقد ادبی*. اراک: کتیبه.
- رحمانی، عبدالخالق (۱۳۹۶). *مم و زین فارسی*. سقز: انتشارات بیریار.
- شریفی، محمد؛ جعفری، رضا (۱۳۸۷). *فرهنگ ادبیات فارسی*. تهران: فرهنگ شعر نو و انتشارات امین.
- شکری رشید، جیهاد (۱۳۹۹). بررسی مؤلفه‌های الگوی تراژدی ارسطو در روایت "مم و زین". *رنخسار زبان*. ۴ (۱۲)، ۴۰-۱۸.
- شکری رشید، جیهاد (۱۴۰۰). تحلیل روایت "مم و زین" بر اساس نظریه فرایند یونگ. *مطالعات نقد زبانی و ادبی*. ۵ (۱۸)، ۲۶-۵.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴). *انواع ادبی*. تهران: فردوس.
- طایفی، شیرزاد؛ رحیمی، محسن (۱۳۹۶). جستاری در اساطیر منظومه کردی "مم و زین". *پژوهش‌نامه ادبیات کردی*. ۳ (۱)، ۷۴-۵۱.
- علی‌پور، پوران (۱۳۹۶). نشانه‌شناسی تقابل‌های ساختاری داستان بیژن و منیژه. *فنون ادبی*. ۹ (۴)، ۶۴-۵۷.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷). *شاهنامه بر پایه چاپ مسکو*. جلد اول. چاپ چهارم. تهران: هرمس.
- فورستر، ادوارد مورگان (۱۳۸۴). *جنبه‌های رمان*. ترجمه ابراهیم یونسی. چاپ پنجم. تهران: نگاه.
- فولادی، محمد؛ رحمانی، مریم (۱۳۹۷). بررسی و نقد داستان بیژن و منیژه بر اساس کهن الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل. *پژوهش‌های دستوری و بلاغی*. ۸ (۱۳)، ۸۷-۱۰۷.
- مالمیر، تیمور؛ حسین پناهی، فردین (۱۳۹۱). بررسی ساختاری داستان بیژن و منیژه. *متن‌پژوهی ادبی*. ۱۶ (۵۳)، ۱۳۲-۱۰۹.
- مستور، مصطفی (۱۳۹۱). *مبانی داستان کوتاه*. چاپ سوم. تهران: نشر مرکز.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۴). *تن پهلوان و روان خردمند*. تهران: طرح نو.
- مک‌کی، رابرت (۱۳۸۸). *ساختار، سبک و اصول فیلم‌نامه نویسی*. ترجمه محمد گذرآبادی. چاپ چهارم. تهران: هرمس.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۶). *عناصر داستان*. تهران: شفا.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۷۸). *کرد، تاریخ، زبان و فرهنگ*. ترجمه محمدرئوف یوسفی‌نژاد. تهران: سهیل.
- یونسی، ابراهیم (۱۳۸۸). *هنر داستان‌نویسی*. چاپ دهم. تهران: انتشارات نگاه.

References

- Ahmadi, J. (2019). Review of Ahmad Khani's mystical views in the romance of Mem and Zin about love. *Islamic Philosophy*. 17 (66), 122-192.
- Ahmadi, J. & Bromandi, A. (2018). Morphology of "Mem and Zin" by Ahmad Khani based on Propp's theory. *Kurdish Literature Research Journal*. 5 (2), 57-76.
- Akhovat, A. (1992). *Story Grammar*. Isfahan: Farda.
- Alipour, P. (2016). Semiotics of structural contrasts in the stories of Bijan and Manijeh. *Literary Techniques*. 9 (4), 57-64.
- Ferdowsi, A. (2008). *Shahnameh Based on the Moscow Edition*. 1st Vol. 4th Edition. Tehran: Hermes.
- Fooladi, M. & Rahmani, M. (2017). Examining and criticizing the story of Bijan and Manijeh based on the archetype of Joseph Campbell's hero's journey. *Grammatical and Rhetorical Researches*. 8 (13), 87-107.

- Forster, E. M. (2005). *Aspects of the Novel*. Ebrahim Yonesi (Trans.). 5th Edition. Tehran: Negah.
- Haddad, H. (2013). *The Understanding of Story*. Tehran: Setereh Sabz.
- Hamidian, S. (2004). *An Introduction to Ferdowsi's Thought and Art*. Tehran: Nahid.
- Khani, A. (2014). *Mem and Zin*. He Zhar (Trans.). Sanandaj: Kani Katib.
- Malmir, T. & Hosseinpanahi, F. (2012). Structural examination of the story of Bijan and Manijeh. *Literary Text Research*. 16 (53), 109-132.
- Mastour, M. (2011). *Basics of Short Stories*. 3rd Edition. Tehran: Markaz.
- McKay, R. (2009). *Structure, Style and Principles of Scriptwriting*. Mohammad Ghozarabadi (Trans.). 4th Edition. Tehran: Hermes.
- Meskoob, Sh. (1995). *The Heroic Body and the Wise Man*. Tehran: Tarh-e-Nu.
- Minorsky, V. (1999). *Kurds, History, Language and Culture*. Mohammad Rauf Yusefinezhad (Trans.). Tehran: Sohail.
- Mirsadeghi, J. (2007). *Story Elements*. Tehran: Shafa.
- Rahmani, A.K. (2016). *Mem and Zin in Persian*. Saqqez: Biryar.
- Shamisa, S. (1995). *Literary Genres*. Tehran: Ferdows.
- Sharifi, M. & Jafari, R. (2008). *Dictionary of Persian Literature*. Tehran: Farhang She'r Nu and Amin Publications.
- Shokri Rashid, J. (2019). Investigation of the components of Aristotle's tragedy model in the narrative of "Mem and Zin". *Rokhsar-e- Zaban*. 4 (12), 18-40.
- Shokri Rashid, J. (2021). Analysis of the narrative of "Mem and Zin" based on the theory of Jung's process. *Linguistic and Literary Criticism Studies*. 5 (18), 5-26.
- Taefi, Sh. & Rahimi, M. (2016). An inquiry into the mythology of the Kurdish system of Mem and Zin". *Research Journal of Kurdish Literature*. 3 (1), 51-74.
- Yonesi, E. (2009). *The Art of Story Writing*. 10th Edition. Tehran: Negah.
- Zulfaqari, M. (1998). *Principles and Methods of Literary Criticism*. Arak: Katibeh.

نحوه ارجاع به مقاله:

قویطاسی، ادريس؛ محمدی، برات (۱۴۰۲). تحلیل و تطبیق طرح داستانی «بیژن و منیژه» فردوسی و «مم و زین» احمد خانی. فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۳ (۴۷)، ۲۴-۴۲. Dor: 20.1001.1.27170896.1402.13.47.2.6

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Geography and Environmental Studies. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

